



## معرفی

ضمیمه نوجوان

شماره ۲۰ مرداد ۱۳۹۹

نوجوان  
بازار



احمد قجاوند



یه چند صبحی  
بیشتر به باز شدن  
مدارس نمونه  
به جای نشستن  
پای گوشی صفحه  
معرفی نوجوانه  
رو بخونید  
و از فرصت  
باقی مونده  
استفاده کنید



## «روایتی از بابانوئل»

به شخصه جذاب‌ترین داستانی که از به وجود آمدن بابانوئل دیدم همین انیمیشن «کلاوس» است! من همیشه از بچگی توی ذهنم عمو نوروز رو با بابانوئل مقایسه می‌کردم. درباره هیچ‌کدوم هیچ ذهنیتی نداشتم فقط می‌دونستم که عمو نوروز برای ما ایرانی‌ها و بابانوئل برای خارجی‌ها! ولی کم‌کم که سنم بیشتر شد اینقدر که از بابانوئل و گوزنای پرندش و لباس و کلاه قرمزش توی انواع و اقسام فیلم‌ها و کتابای جورواجور دیدم و خوندم و شنیدم که تقریباً جایی توی ذهنم برای عمو نوروز خودمون دیگه نمونده! جدای از این مسائل این انیمیشن یکی از بهترین داستان‌هایی هستش که تا حالا برای بابانوئل و این‌که اصلاً از کجا اومده گفته شده. روایت داستان در عین سادگی به قدری جذابه که می‌تونید ۹ دقیقه می‌خوبشید و تا آخرین دقیقه نمی‌تونید آخر داستان رو پیش‌بینی کنید. کاش ماهم برای معرفی نمادهای ملی و مذهبی‌مون به نسل جدید از این جنس کارا بسازیم.



## «همیشه مرغ همسایه غاز نیست!»

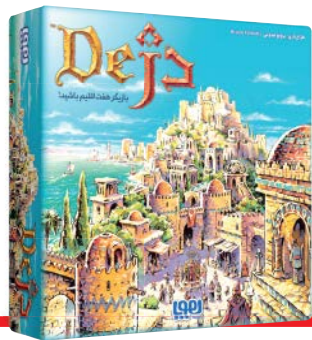


شاید خیلی از ماها فکر کنیم که دور و بر ما کلی ایراد و مشکل و بدبختی هستش که هیچ راهی واسه حل کردن و درست کردنشون وجود نداره و حتی نمی‌تونیم از دستشون خلاص بشیم. اگر این طوری ادامه بدیم جز ناامیدی چیزی گیرمون نمیاد و بعد از به مدتی دیگه هیچ تلاشی برای رسیدن به آرزوهایمون نمی‌کنیم و فقط می‌شینیم به گوشه و هی غر می‌زنیم! این طرز تفکر اصطلاحاً مارو تبدیل می‌کنه به یه سری تماشاچی که منتظرن ببینن بقیه چیکار می‌کنن و اونا هم همون کارو انجام بدن! به نظر من این فیلمو ببینید و بعدش به این فکر کنید که اگر جای شخصیت اول فیلم «اینجانب، دانیل بلیک»، که یه پیرمرد مریض احوال با کلی مشکل ریز و درشت اونم توی یکی از شهرهای انگلیس است بودیم چه کار می‌کردیم؟ فرار کردن از مشکلات؟ زانوی غم بغل کردن و گریه و زاری؟ غرزدن به این و اون؟ مهاجرت از کشور؟! یا تلاش برای گرفتن حق و حقوقمون؟ کاری که آقای بلیک (شخصیت اول فیلم) انجام میداده اینه که نه تنها تسلیم نمیشه و فرار نمی‌کنه، تازه دست به مادر جوون با دوتا بچش رو هم که از قضا اونا هم کلی مشکلات مالی و غیرمالی دارن رو می‌گیره و تاجایی که ازش برمیاد بهشون کمک می‌کنه، چند نفر از ما می‌تونیم اینجوری باشیم؟ شاید بعد از دیدن این فیلم متوجه بشیم که مرغ همسایه هیچ وقت غاز نبوده، نیست و نخواهد بود.



قطعا اگه یکم از نظر منابع نظامی مثل داشتن انواع سرباز و وسایل مربوط به جنگ تنوع بیشتری توی بازی می‌بود یا حتی یه سری آدمک و عروسک سرباز با رنگ‌ها و لباس‌های مختلف طراحی و ساخته می‌شد جذابیت بازی چندین برابر می‌شد و حتی سنین بالاتر هم می‌تونستن خیلی بیشتر درگیرش بشن. ولی با این حال قطعاً برای یه مهمونی چند نفره بازی دژ می‌تونه سرگرم‌کننده و حتی هیجان‌انگیز باشه. دروازه‌های دژتون رو ببندین! غذا ممکنه تموم بشه!

چوب و غذا و آهن اونم در حد یه بازی تخته‌ای توی نگاه اول شاید خیلی پیش پا افتاده و آسون به نظر بیاد، ولی سختی و هیجان داستان از جایی شروع میشه که تو دیگه تنها نیستی و قراره رقیب هم مثل تو سعی کنن دژ یا قلصرو خودشونو گسترش بدن و تو اگه دیربجینی و کاری نکنی کم‌کم حذف میشی و چیزی ازت باقی نمی‌مونه.



## «حاکم سرزمین خودت باش»

برای من که عشق بازی‌های کامپیوتری استراتژیک بودم و هستم، بازی تخته‌ای «دژ» مثل این می‌مونه که هرچی توی کامپیوتر داشتیم رو حالا واقعاً دارم با دستام لمس می‌کنم. مدیریت یه قلصرو با یه سری امکانات محدود مثل

## معرفی کتاب

### یک قدم تا مرگ

محمدپارسا  
بحرینی  
۱۷ ساله از کرج



می‌خواهم یکی از معدود رمان‌های جهان را که از زاویه دید یک نوجوان این نسل نوشته شده‌اند و عقاید و افکار او را به نمایش می‌گذارند به شما معرفی کنم، کتاب اشتباه در ستارگان بخت ما، اثر جان گرین.

این کتاب داستان دو نوجوان سرطانی را تعریف می‌کند که زندگی‌هایشان پس از تشخیص سرطان، با مرگ گره خورده

است. نقطه قوت این کتاب بی‌شک شخصیت‌پردازی بی‌نظیر آن است. دو شخصیت اول این داستان به قدری خوب شخصیت‌پردازی شده‌اند که می‌شود به راحتی به عنوان نوجوانانی خوشفکر و نقاد قبول و باورشان کرد؛ نوجوانان نقادی که نسبت به تفکرات و عقاید غیرمنطقی اطرافیان‌شان درباره دنیا و خودشان، به تندی در اذهان خود واکنش نشان می‌دهند و سنت‌ها و عقاید جا خشک کرده در اذهان مردم را نقد می‌کنند و دلایل پذیرفته شدن‌شان را جویا می‌شوند. نوجوانانی که سرطانی بودن‌شان باعث شده که کمی نسبت به سایر نوجوانان

متفاوت فکر کنند و مدام به مرگ و شرایط خانواده‌هایشان پس از مرگ آنها فکر کنند. این کتاب بسیار گفت‌وگومحور است و بسیاری از جملاتش، تفکرات و روابط نوجوانان این نسل را نشان می‌دهند. همچنین این کتاب پر است از جملات فلسفی و نو، از همان جملاتی که زیرشان با مداد قرمز خط می‌کشید و بارها و بارها می‌خوانیدشان و راجع بهشان فکر می‌کنید. این کتاب داستانی غم‌انگیز و دردناک از زندگی نوجوانان سرطانی و این‌که آنها چطور با مرگ پنجه در پنجه می‌شوند روایت می‌کند که در لحظاتی با دیا لوگ‌هایش می‌خندید، لحظاتی با جملات فلسفی و

زیبایش به فکر فرو می‌روید و لحظاتی با داستان ناراحت‌کننده و قابل لمسش اشک می‌ریزید.

